Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

# Theoretical Foundations and the Approach of Iranian Criminal Procedure to Military Offenses

1. Ali Hematpour Varnamad: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran
2. Ali Ghorbani*: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran. Email: Al1350@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Seyyed Mohammad Taghi Karimpour Alehashem: Department of Criminal Law and Criminology, Cha.C., Islamic Azad University, Chalous, Iran

## ABSTRACT

Criminal procedure governing military offenses in the Iranian legal system possesses distinctive characteristics compared with ordinary criminal proceedings because of its direct connection with order, security, and discipline within the Armed Forces. In Part Eight of the Code of Criminal Procedure, the legislature, through the establishment of the Judicial Organization of the Armed Forces, military prosecutors' offices and military courts, specialized military judicial officers, and special wartime judicial authorities, has sought to create a specialized mechanism for adjudicating offenses related to specific military and law-enforcement duties. Nevertheless, an examination of these provisions demonstrates that the jurisdiction of military courts under Iranian law is exceptional and limited. The mere fact that the accused is a member of the Armed Forces is not sufficient to bring a case within the jurisdiction of these courts; rather, the offense must be related to the accused's specific military or law-enforcement duties. Moreover, although the Judicial Organization of the Armed Forces is structurally situated within the Judiciary and its judicial officials possess powers comparable to those of officials within the ordinary judicial system, the particular characteristics of the military environment—including the chain of command, confidentiality requirements, the need for expeditious proceedings, and the extensive role of military judicial officers—may, in practice, create challenges for judicial independence and the accused's rights of defense. The findings of this study indicate that the principal issue in Iranian military criminal proceedings is not the existence of a specialized judicial authority per se, but rather the manner in which its jurisdiction and procedures are regulated and implemented in light of the principles of a fair trial. Accordingly, ensuring access to legal counsel familiar with the military environment—including legal representatives of the Armed Forces who, pursuant to Article 8(d) of the Bill on the Independence of the Iranian Bar Association, are permitted to practice law after retirement—limiting the jurisdiction of military courts, establishing effective oversight of military judicial officers, guaranteeing the right of access to legal counsel, and clearly defining exceptional circumstances constitute some of the most important reform measures in this field.

***Keywords:*** *criminal procedure, military offenses, Judicial Organization of the Armed Forces, fair trial, jurisdiction of military courts, rights of defense of the accused*

How to cite: Hematpour Varnamad, A., Ghorbani, A., & Karimpour Alehashem, S. M. T. (2027). Theoretical Foundations and the Approach of Iranian Criminal Procedure to Military Offenses. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *9*(6), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 May 2026
Revise Date: 19 October 2026
Accept Date: 27 October 2026
Initial Publish Date: 31 October 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

# مبانی نظری و رویکرد آیین دادرسی کیفری ایران در زمینه جرائم نظامی

۱. علی همت‌پور ورنمد: گروه حقوق جزا وجرم شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. علی قربانی*: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. پست الکترونیک: Al1350@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. سید محمد تقی کریم‌پور آل‌هاشم: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

## چکیده

آیین دادرسی جرائم نظامی در نظام حقوقی ایران، به دلیل ارتباط مستقیم با نظم، امنیت و انضباط نیروهای مسلح، از ویژگی‌هایی متمایز نسبت به دادرسی کیفری عمومی برخوردار است. قانون‌گذار در بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری، با پیش‌بینی سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادسراها و دادگاه‌های نظامی، ضابطان خاص نظامی و مراجع ویژه زمان جنگ، کوشیده است سازوکاری تخصصی برای رسیدگی به جرائم مرتبط با وظایف خاص نظامی و انتظامی ایجاد کند. با این حال، بررسی این مقررات نشان می‌دهد که صلاحیت محاکم نظامی در حقوق ایران، صلاحیتی استثنایی و محدود است و صرف نظامی بودن متهم برای ورود پرونده به این مراجع کافی نیست، بلکه جرم باید با وظایف خاص نظامی یا انتظامی او ارتباط داشته باشد. از سوی دیگر، هرچند سازمان قضایی نیروهای مسلح از حیث ساختاری در درون قوه قضائیه قرار گرفته و مقامات آن از اختیارات مشابه مقامات قضایی دادگستری برخوردارند، اما ویژگی‌های محیط نظامی، از جمله سلسله‌مراتب فرماندهی، محرمانگی، ضرورت سرعت در رسیدگی و نقش گسترده ضابطان نظامی، می‌تواند در عمل چالش‌هایی برای استقلال قضایی و حقوق دفاعی متهم ایجاد کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی در دادرسی نظامی ایران، اصل وجود مرجع اختصاصی نیست، بلکه نحوه تنظیم و اجرای آن در پرتو اصول دادرسی منصفانه است. بر این اساس، تضمین دسترسی به وکیل آشنا به محیط نظامی از جمله نماینده‌های حقوقی نیروهای مسلح که مطابق بند د ماده ۸ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری بعد از بازنشستگی امکان وکالت دارند، تحدید صلاحیت محاکم نظامی، نظارت مؤثر بر ضابطان، تضمین حق دسترسی به وکیل و شفاف‌سازی موارد استثنایی، از مهم‌ترین راهکارهای اصلاحی در این حوزه به شمار می‌آید.

**واژگان کلیدی:** *آیین دادرسی کیفری، جرائم نظامی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادرسی منصفانه، صلاحیت محاکم نظامی، حقوق دفاعی متهم*

**نحوه استناددهی:** همت‌پور ورنمد، علی.، قربانی، علی.، و کریم‌پور آل‌هاشم، سید محمد تقی. (۱۴۰۶). مبانی نظری و رویکرد آیین دادرسی کیفری ایران در زمینه جرائم نظامی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۷ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

**مقدمه**

آیین دادرسی کیفری در هر نظام حقوقی، صرفاً مجموعه‌ای از قواعد شکلی برای رسیدگی به جرم نیست، بلکه بازتابی از نحوه توازن میان اقتدار عمومی و آزادی‌های فردی نیز به شمار می‌آید. این اهمیت در حوزه جرائم نظامی دوچندان می‌شود؛ زیرا در این قلمرو، دادرسی کیفری در نقطه تلاقی دو منطق متفاوت قرار می‌گیرد: از یک سو، منطق عمومی عدالت کیفری که بر تضمین حقوق دفاعی، اصل برائت، استقلال مرجع قضایی و رعایت تشریفات قانونی استوار است؛ و از سوی دیگر، منطق خاص نهادهای نظامی که بر ضرورت حفظ نظم، انضباط، اطاعت سلسله‌مراتبی و تأمین ملاحظات امنیتی تأکید دارد. از همین رو، آیین دادرسی جرائم نظامی در اغلب نظام‌های حقوقی، واجد ویژگی‌هایی خاص و تا حدی استثنایی است و نمی‌توان آن را به‌طور کامل با الگوی دادرسی کیفری عمومی یکسان دانست. در حقوق ایران نیز رسیدگی به جرائم نیروهای مسلح همواره تحت تأثیر همین وضعیت دوگانه قرار داشته است. از یک طرف، نیروهای مسلح به لحاظ جایگاه حاکمیتی، کارکرد امنیتی و ضرورت انسجام عملیاتی، نیازمند نظامی هستند که واکنش سریع، منضبط و متناسب با اقتضائات خاص محیط نظامی را تضمین کند. از طرف دیگر، عضویت فرد در ساختار نظامی نمی‌تواند او را از شمول اصول بنیادین دادرسی عادلانه خارج سازد؛ زیرا متهم نظامی نیز، همانند هر متهم دیگر، دارنده حقوقی چون حق دفاع، حق دسترسی به وکیل، حق رسیدگی توسط مرجع صالح و بی‌طرف، و حق برخورداری از تضمینات قانونی در فرایند تعقیب و محاکمه است. بدین ترتیب، مهم‌ترین مسئله در دادرسی جرائم نظامی، نحوه برقراری تعادل میان ضرورت‌های انضباطی و تضمینات دادرسی است؛ تعادلی که هرگاه به سود اقتدار نظامی برهم بخورد، خطر تحدید حقوق بنیادین متهم را در پی دارد و هرگاه به سود تضمینات عمومی دادرسی، بدون توجه به اقتضائات نظامی، تفسیر شود، ممکن است کارآمدی نظام انتظامی و عملیاتی نیروهای مسلح را تحت تأثیر قرار دهد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که توجه کنیم آیین دادرسی جرائم نظامی نه فقط با «جرم» به معنای متعارف آن، بلکه با نوعی خاص از تخلف کیفری مواجه است که در بستر رابطه فرماندهی، سلسله‌مراتب سازمانی، ضرورت اطاعت، محرمانگی اطلاعات و ملاحظات امنیتی شکل می‌گیرد. در چنین بستری، امکان تأثیرگذاری اقتضائات سازمانی بر روند کشف جرم، تعقیب، تحقیق و رسیدگی افزایش می‌یابد. این وضعیت، پرسش‌های مهمی را در برابر پژوهشگر قرار می‌دهد: آیا دادرسی نظامی در ایران توانسته میان اقتدار فرماندهی و استقلال قضایی مرز روشنی ترسیم کند؟ آیا قواعد خاص این حوزه به اندازه‌ای که برای حفظ نظم ضروری‌اند، به همان میزان با معیارهای دادرسی منصفانه نیز سازگارند؟ و اساساً رویکرد قانون‌گذار ایرانی در تنظیم آیین دادرسی جرائم نظامی، بیشتر متأثر از منطق حمایت از انضباط سازمانی است یا از منطق تضمین حقوق متهم؟ بر همین مبنا، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نظام دادرسی کیفری ایران در مواجهه با جرائم نظامی، تا چه میزان از اصول دادرسی عادلانه عدول کرده و به سمت ضرورت‌های انضباطی و امنیتی متمایل شده است. در پرتو این پرسش اصلی، می‌توان پرسش‌های فرعی دیگری را نیز مطرح کرد: مبانی نظری توجیه‌کننده استثنایی بودن دادرسی نظامی چیست؟ قانون‌گذار ایرانی در تنظیم قواعد دادرسی جرائم نظامی، چه نسبتی میان الزامات خاص نیروهای مسلح و اصول عام آیین دادرسی کیفری برقرار کرده است؟ و آیا ساختار و شیوه رسیدگی پیش‌بینی‌شده در این حوزه، از منظر حمایت از حقوق دفاعی و تضمین بی‌طرفی مرجع رسیدگی، با چالش‌های مفهومی و اجرایی مواجه است یا خیر؟ فرضیه اولیه این پژوهش آن است که آیین دادرسی جرائم نظامی در ایران، هرچند در سطح تقنینی کوشیده است برخی اصول دادرسی منصفانه را با اقتضائات خاص نیروهای مسلح تلفیق کند، اما در عمل و حتی در برخی جنبه‌های ساختاری، همچنان گرایش محسوسی به اولویت‌بخشی به الزامات انضباطی و امنیتی دارد. این گرایش سبب می‌شود که برخی تضمینات دادرسی، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و در موارد مرتبط با طبقه‌بندی اطلاعات، دسترسی به وکیل

در معرض محدودیت قرار گیرند. در نتیجه، مطالعه این حوزه از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند نشان دهد آیا نظام حقوقی ایران در این زمینه به سمت یک «دادرسی تخصصیِ عادلانه» حرکت کرده یا همچنان در چارچوب یک «دادرسی استثناییِ اقتدارمحور» باقی مانده است. روش این پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی است و با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل مبانی نظری دادرسی نظامی و واکاوی رویکرد قانون‌گذار ایران در این زمینه می‌پردازد. در این چارچوب، مواد مرتبط از قوانین حاکم بر دادرسی جرائم نیروهای مسلح، در کنار اصول کلی آیین دادرسی کیفری و دیدگاه‌های دکترین حقوقی، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود ساختار تقنینی موجود تا چه اندازه توانسته است میان دو ضرورتِ «انضباط نظامی» و «دادرسی عادلانه» تعادل برقرار کند. بدین ترتیب، مقاله حاضر در پی آن است که با تبیین مبانی نظری و تحلیل انتقادی رویکرد قانون‌گذار، تصویری روشن از ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌های آیین دادرسی کیفری ایران در حوزه جرائم نظامی ارائه دهد.

**مبانی نظری دادرسی نظامی**

تحدید یا توسعه تشریفات دادرسی در جرائم نظامی همواره نیازمند توجیهات نظری و فلسفی است؛ چرا که هرگونه عدول از قواعد عام دادرسی عادلانه، با چالش عدم مشروعیت مواجه خواهد شد. در این بخش، مبانی نظری توجیه‌کننده استثنایی بودن دادرسی نظامی در سه محور فلسفه وجودی دادگاه‌های نظامی، نظریه نیازهای عملیاتی و انطباق با اسناد بین‌المللی بررسی می‌شود.

**فلسفه وجودی دادگاه‌های نظامی: حفاظت از نظم و انضباط در برابر کارکردهای عمومی عدالت**

دادگاه‌های نظامی به‌عنوان مراجع اختصاصی، فلسفه وجودی خود را بر پایه‌ای متفاوت از دادگاه‌های عمومی بنا کرده‌اند. در حالی که کارکرد اصلی عدالت کیفری عمومی، اعاده نظم عمومی جامعه و اصلاح مجرم است، در دادرسی نظامی، «حفظ انضباط نظامی» به‌عنوان ستون فقرات اقتدار نیروهای مسلح، اولویت نخست را داراست (Mehrara, 2019). به باور هابز، نیروهای مسلح ابزار اعمال حاکمیت و بقای دولت هستند؛ در نتیجه، هرگونه سستی در انضباط این نیروها، بقای کل جامعه را تهدید می‌کند. تحلیل کارکردی این فلسفه نشان می‌دهد که جرم نظامی (مانند فرار از خدمت یا لغزش در اجرای دستور) بیش از آنکه آسیب به یک فرد باشد، آسیب به ساختار فرماندهی و انسجام دفاعی کشور است. از این رو، دکترین حقوقی معتقد است رسیدگی به این جرائم نیازمند سرعت، قاطعیت و تخصص فنی است که دادگاه‌های عمومی قادر به ارائه آن نیستند (Mahdavi Sabet, 2021). در حقوق ایران، قانون‌گذار در اصل ۱۷۲ قانون اساسی، تشکیل محاکم نظامی را برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی پیش‌بینی کرده است. این اصل نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار اساسی، ویژگی‌های ساختاری نیروهای مسلح را متمایز از سایر ارکان حاکمیت دانسته و تخصص قاضی در درک مفاهیمی چون «انضباط» و «اطاعت» را لازمه دادرسی عادلانه در این حوزه تلقی کرده است (Hashemi, 2017). بااین‌حال، به نظر می‌رسد فلسفه وجودی محاکم نظامی را نمی‌توان صرفاً به ضرورت حفظ نظم و انضباط سازمانی در نیروهای مسلح محدود کرد؛ بلکه صیانت از حقوق متهم و تضمین برخورداری وی از اصول دادرسی منصفانه نیز باید به‌عنوان یکی از مبانی اساسی تشکیل و فعالیت این محاکم مورد توجه قرار گیرد.

**نظریه «نیازهای عملیاتی»: تحلیل دکترین‌های حقوقی در مورد محدودیت حقوق دفاعی در شرایط جنگی و نظامی**

نظریه «نیازهای عملیاتی» یا ضرورت‌های جنگی، مبنای اصلی تبیین محدودیت‌های وارد بر حقوق دفاعی متهمان نظامی است. بر اساس این نظریه، در شرایط جنگی، بحران یا مأموریت‌های حساس عملیاتی، تشریفات طولانی دادرسی عادی می‌تواند به فلج شدن تصمیم‌گیری‌های نظامی و شکست عملیات منجر شود (Ghazi Seyed Fatemi, 2019). دکترین حقوق نظامی غرب نیز با تکیه بر این نظریه استدلال

می‌کند که حق‌هایی مانند «حق ملاقات فوری با وکیل» یا «حق سکوت مطلق متهم» در شرایط بحرانی میدان نبرد، ممکن است با امنیت ملی و حفظ جان سایر سربازان در تعارض قرار گیرد (Schabas, 2020). در حقوق ایران نیز انعکاس این رویکرد را می‌توان در ماده ۶۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مشاهده کرد؛ زیرا قانون‌گذار در زمان جنگ، نسبت به برخی جرائم خاص، صدور قرار بازداشت موقت را الزامی دانسته است. این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار، در وضعیت جنگی، برای ملاحظات عملیاتی و امنیتی وزن ویژه‌ای قائل شده است؛ با این حال، باید توجه داشت که این مقرره ناظر به صدور قرار قضایی است و نه اعطای اختیار بازداشت موقت به فرماندهان نظامی. بنابراین، حتی در شرایط استثنایی نیز مداخله در آزادی متهم باید در چارچوب صلاحیت مقام قضایی و تحت نظارت قانونی صورت گیرد.

**اصول حاکم بر آیین دادرسی نظامی در اسناد بین‌المللی: بررسی انطباق یا عدم انطباق با قواعد دادرسی عادلانه**

حق برخورداری از دادگاه مستقل، بی‌طرف و صلاحیت‌دار، از ارکان اصلی حقوق بشر است که در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیرهای عمومی خود (به‌ویژه تفسیر عمومی شماره ۳۲) تصریح کرده است که صلاحیت دادگاه‌های نظامی باید به جرائم صرفاً نظامی محدود شود و این محاکم نباید تحت هیچ شرایطی به جرائم افراد غیرنظامی یا جرائم عمومی مأموران نظامی رسیدگی کنند؛ چرا که ساختار سلسله‌مراتبی این دادگاه‌ها، شائبه عدم بی‌طرفی و استقلال آن‌ها را تقویت می‌کند (Joseph & Castan, 2018).

در تطبیق این اصول با حقوق ایران، باید گفت که نظام دادرسی کیفری ایران نیز اصل بر صلاحیت محدود و استثنایی محاکم نظامی را پذیرفته است. به موجب ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، سازمان قضایی نیروهای مسلح صرفاً به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی رسیدگی می‌کند و صلاحیت آن ناظر به جرائم عمومی افراد نظامی، خارج از ارتباط با وظایف تخصصی آنان، نیست. این رویکرد با منطق حاکم بر بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تفسیر عمومی شماره ۳۲ هم‌سو است، زیرا قانون‌گذار ایرانی نیز با تفکیک میان جرم نظامی و جرم عمومی، کوشیده است از توسعه بی‌ضابطه صلاحیت محاکم نظامی جلوگیری کند. با این حال، در حقوق ایران هنوز این پرسش باقی است که آیا ساختار وابسته به سلسله‌مراتب نظامی و ماهیت ویژه محیط خدمت، به‌طور کامل می‌تواند تضمین‌کننده استقلال و بی‌طرفی قضایی باشد یا خیر؛ از همین رو، تقویت تضمینات نهادی، از جمله محدودسازی دقیق قلمرو صلاحیت، نظارت مؤثر قضایی و دسترسی متهم به وکیل آشنا با محیط نظامی، برای نزدیک شدن به معیارهای بین‌المللی دادرسی منصفانه ضروری به نظر می‌رسد.

**ساختار و قلمرو صلاحیت در نظام ایران**

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» این اصل یکی از بنیادی‌ترین تضمین‌های حقوق و آزادی‌های فردی در نظام کیفری ایران است و در واقع، تجلی داخلی اصل قانونی بودن دادرسی کیفری و اصل انحصار اعمال کیفر به مرجع قضایی محسوب می‌شود. مفاد این اصل را می‌توان در دو بخش اصلی تحلیل کرد: نخست، هیچ‌کس را نمی‌توان مجازات کرد مگر آنکه مرجع رسیدگی‌کننده، «دادگاه صالح» باشد؛ دوم، همین مجازات و اجرای آن نیز باید «به موجب قانون» صورت گیرد. از این رو، اصل ۳۶ هم به منبع صلاحیت مرجع کیفری نظر دارد و هم به منشأ قانونی خودِ مجازات و اجرای آن. ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌کند: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی یا تربیتی و همچنین اجرای آن‌ها فقط از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون صورت می‌گیرد.» این ماده در واقع بازتاب قانونی همان منطقی است که در اصل ۳۶ قانون اساسی نیز دیده می‌شود و بر دو نکته اصلی تأکید دارد: نخست، هیچ مجازاتی بدون حکم دادگاه صالح قابل اعمال نیست؛ دوم، حتی اقدامات تأمینی و تربیتی نیز باید مستند

به قانون باشند. بنابراین، ماده ۱۲ فقط ناظر به مجازات‌های کلاسیک نیست، بلکه هر نوع واکنش کیفری یا شبه‌کیفری را در چارچوب صلاحیت قضایی و قانونی محدود می‌کند.

صلاحیت محاکم نظامی در حقوق ایران بر مبنای تلفیق معیار شخصی و معیار موضوعی شکل گرفته است، اما آنچه در نهایت قلمرو این صلاحیت را تعیین می‌کند، صرف عضویت مرتکب در نیروهای مسلح نیست؛ بلکه وجود پیوند میان رفتار ارتکابی و «وظایف خاص نظامی یا انتظامی» است. این منطق نخستین بار در اصل ۱۷۲ قانون اساسی منعکس شده است؛ اصلی که دادگاه‌های نظامی را فقط نسبت به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی صالح می‌داند و در نتیجه، جرائم عمومی نظامیان و نیز رفتارهایی را که آنان در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، از صلاحیت این مراجع خارج می‌کند (Hashemi, 2017). به بیان دیگر، قانون اساسی صلاحیت دادگاه نظامی را صلاحیتی استثنایی و مضیق ترسیم کرده است؛ برداشتی که در پژوهش‌های حقوقی نیز مورد تأکید قرار گرفته و از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های افتراقی بودن دادرسی نظامی یاد شده است (Attarnia et al., 2017).

این رویکرد در قانون آیین دادرسی کیفری نیز با صراحت بیشتری ادامه یافته است. هرچند مواد ۱ و ۲ این قانون مستقیماً ناظر به صلاحیت محاکم نظامی نیستند، اما چون مبانی عمومی دادرسی کیفری را بیان می‌کنند، در تفسیر حدود صلاحیت مراجع نظامی نیز نقش دارند. ماده ۱ آیین دادرسی کیفری را مجموعه مقررات مربوط به کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی، صدور رأی، اعتراض به آرا و اجرای احکام می‌داند و ماده ۲ نیز بر قانونی بودن دادرسی، رعایت حقوق طرفین و اجرای یکسان قواعد نسبت به اشخاص در وضعیت مشابه تأکید می‌کند (Yazdanian, 2023). از این منظر، دادرسی نظامی هرچند ماهیتی اختصاصی دارد، اما نمی‌تواند از اصول بنیادین دادرسی منصفانه جدا شود و باید در چارچوب نصوص قانونی و به‌صورت مضیق تفسیر گردد. برخی نویسندگان نیز تصریح کرده‌اند که فلسفه محاکم نظامی، حفظ نظم و انضباط در نیروهای مسلح است، نه ایجاد نظامی قضایی مستقل از اصول عام آیین دادرسی کیفری (Ebrahimi & Chamkouri, 2020).

این جهت‌گیری در ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح به‌روشنی منعکس شده است. مطابق این ماده، رسیدگی در سازمان قضایی نیروهای مسلح ناظر به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح است، مگر جرائمی که آنان در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند (Fathi, 2019). بنابراین، قانون‌گذار میان «وصف استخدامی مرتکب» و «ماهیت وظیفه‌ای رفتار مجرمانه» تفکیک کرده است؛ به این معنا که هر جرم ارتکابی از سوی نظامی، لزوماً جرم نظامی نیست. این برداشت در ادبیات حقوقی نیز بازتاب یافته و از آن به‌عنوان یکی از مظاهر محدودسازی صلاحیت قضایی نظامی یاد شده است. همچنین برخی در بررسی سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح، این تحدید را نشانه‌ای از تمایل قانون‌گذار به جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه صلاحیت محاکم نظامی دانسته‌اند (Shakeri, 2022).

از حیث ساختار نهادی نیز قانون‌گذار تلاش کرده است سازمان قضایی نیروهای مسلح را از سلسله‌مراتب فرماندهی نظامی جدا کند. بر اساس ماده ۵۷۱، سازمان قضایی نیروهای مسلح شامل دادسراها و دادگاه‌های نظامی است؛ ماده ۵۷۲ رئیس این سازمان را از میان قضاتی با حداقل پانزده سال سابقه قضایی و به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند؛ و ماده ۵۷۳ نیز ریاست اداری و نظارتی سازمان را به رئیس آن واگذار کرده است، در حالی که ایجاد تشکیلات قضایی، انتصاب قضات و تغییر سمت یا محل خدمت آنان با تشخیص رئیس قوه قضائیه انجام می‌شود (Mahdavi Sabet, 2021). افزون بر این، ماده ۵۸۱ تصریح می‌کند که اختیارات و وظایف مقامات قضایی این سازمان، با رعایت

مقررات خاص، همان اختیارات و وظایف مقامات قضایی دادگستری است. این مقررات نشان می‌دهد که در سطح حقوقی، دادسرا و دادگاه نظامی بخشی از قوه قضائیه‌اند، نه واحدی تابع فرماندهی نظامی (Hashemi, 2017).

با وجود این، باید میان استقلال حقوقی و استقلال عملی تفکیک گذاشت. محیط نظامی به‌سبب ماهیت سلسله‌مراتبی، انضباطی و امنیت‌محور خود، می‌تواند زمینه اعمال فشار غیررسمی بر فرایند کشف جرم، گزارش‌دهی و حتی جهت‌گیری پرونده را فراهم کند. برای نمونه، در مرحله تحقیقات مقدماتی، دادستان نظامی بیشترین تماس را با ضابطان، گزارش‌های درون‌سازمانی و فرماندهان یگان دارد؛ بنابراین هرچند اصل بی‌طرفی و استقلال قضایی بر او حاکم است (Yazdanian, 2023)، اما در عمل ممکن است اتکای او به امکانات اجرایی و اطلاعاتی همان مجموعه نظامی، استقلال کارکردی‌اش را با چالش مواجه کند. این مسئله در تحلیل‌های مربوط به ضابطان نظامی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌ویژه آنجا که قانون، ضابطان نظامی را مأمورانی می‌داند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی در کشف جرم، جمع‌آوری ادله، شناسایی متهم و اجرای تصمیمات قضایی اقدام می‌کنند (Kalantarian, 2020). در همین راستا، ماده ۶۰۷ دادستان نظامی را مکلف می‌کند دست‌کم هر دو ماه یک‌بار بر واحدهای ضابطان نظارت و بازرسی کند و ماده ۶۰۸ نیز فرماندهان و مسئولان نظامی را موظف می‌سازد وقوع جرم را فوراً به مرجع قضایی صالح گزارش دهند. این مقررات اگرچه در ظاهر سازوکار نظارتی ایجاد می‌کنند، اما هم‌زمان نشان می‌دهند که دادسرای نظامی در بطن یک ساختار سازمانی بسته و متکی بر همکاری درون‌سازمانی عمل می‌کند.

در مرحله دادرسی نیز قانون‌گذار برای جلوگیری از توسعه بیش از حد صلاحیت نظامی، قواعد ویژه‌ای وضع کرده است. ماده ۵۸۵ دایره رسیدگی دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان را نسبت به برخی درجات نظامی مشخص می‌کند و مواد ۵۹۰ تا ۵۹۳ نیز برای زمان جنگ، دادگاه‌ها و دادسراهای نظامی زمان جنگ را پیش‌بینی می‌کند تا جرائم مربوط به جنگ، به‌ویژه جرائم ارتکابی در مناطق عملیاتی یا علیه امنیت داخلی و خارجی، در ساختاری متناسب با شرایط استثنایی جنگ رسیدگی شود. به‌همین ترتیب، ماده ۵۹۸ رسیدگی به جرائم نظامیان ارتکابی در خارج از کشور را، در صورت قرار گرفتن در صلاحیت سازمان قضایی، به دادسرا و دادگاه نظامی تهران ارجاع می‌دهد. این قواعد نشان می‌دهد که قانون‌گذار با درنظرگرفتن اقتضائات خاص خدمت نظامی، صلاحیت قضایی ویژه‌ای را طراحی کرده، اما همچنان آن را تابع حدود روشن قانونی دانسته است.

در نهایت، مسئله وکالت در پرونده‌های نظامی نیز نشان‌دهنده همین منطق دوگانه است؛ یعنی جمع میان محرمانگی و حق دفاع. ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح مقرر می‌کند که در جرائم علیه امنیت کشور یا پرونده‌هایی که مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به‌کلی سری‌اند، طرفین دعوا باید وکیل خود را از میان وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح انتخاب کنند. بنابراین، قانون‌گذار در این حوزه، حق دفاع را به‌طور کامل نفی نکرده، اما آن را در برابر ملاحظات امنیتی محدود ساخته است. این محدودسازی نیز فقط در همان قلمرو استثنایی پذیرفته می‌شود و نمی‌تواند به‌عنوان قاعده‌ای عام برای همه پرونده‌های نظامی توسعه یابد.

**تحلیل انتقادی رویکرد آیین دادرسی ایران**

**تعارض کارکردی میان اقتضائات انضباطی و تضمین‌های دادرسی منصفانه**

صلاحیت محاکم نظامی در حقوق ایران بر مبنای ترکیبی از دو معیار شخصی و موضوعی شکل گرفته است، اما هیچ‌یک از این دو معیار به‌تنهایی برای احراز صلاحیت کافی نیست. به بیان دقیق‌تر، صرف آنکه مرتکب از اعضای نیروهای مسلح باشد، موجب ورود پرونده به صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح نمی‌شود، بلکه لازم است رفتار ارتکابی با «وظایف خاص نظامی یا انتظامی» او نیز ارتباط مستقیم

داشته باشد. این برداشت، نخست از اصل ۱۷۲ قانون اساسی ناشی می‌شود که دادگاه‌های نظامی را فقط برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی صالح شناخته و در مقابل، جرائم عمومی نظامیان و نیز جرائم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری را از قلمرو این مراجع خارج کرده است (Hashemi, 2017). به همین دلیل، صلاحیت محاکم نظامی در نظام حقوقی ایران، صلاحیتی عام و فراگیر نیست، بلکه صلاحیتی استثنایی و مضیق است؛ برداشتی که در ادبیات حقوقی نیز مورد تأکید قرار گرفته و از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های افتراقی بودن دادرسی نظامی یاد شده است (Attarnia et al., 2017).

در سطح قانون عادی نیز همین جهت‌گیری ادامه یافته است. هرچند مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۳ مستقیماً به بیان صلاحیت محاکم نظامی اختصاص ندارند، اما از آنجا که اصول بنیادین دادرسی کیفری را بیان می‌کنند، در تفسیر حدود صلاحیت مراجع نظامی نقش تعیین‌کننده دارند. ماده ۱، آیین دادرسی کیفری را مجموعه قواعد مربوط به کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی، صدور رأی، اعتراض به آرا و اجرای آن‌ها می‌داند و ماده ۲ نیز بر قانونی بودن دادرسی، رعایت حقوق طرفین و اعمال برابر قواعد نسبت به اشخاص در وضعیت مشابه تأکید می‌کند (Yazdanian, 2023). بنابراین، اختصاصی بودن دادرسی نظامی نباید به این معنا فهمیده شود که این دادرسی از اصول عام دادرسی منصفانه فاصله می‌گیرد؛ برعکس، چون صلاحیت محاکم نظامی استثنایی است، باید در چارچوب نصوص قانونی و با تفسیر محدود اعمال شود. در همین راستا، برخی نویسندگان تصریح کرده‌اند که هدف از پیش‌بینی محاکم نظامی، حفظ نظم و انضباط نیروهای مسلح است، نه ایجاد یک نظام دادرسی مستقل از اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری (Ebrahimi & Chamkouri, 2020).

همین منطق در ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری با صراحت بیشتری انعکاس یافته است. این ماده مقرر می‌کند که رسیدگی در سازمان قضایی نیروهای مسلح ناظر بر «جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح» است و در عین حال، جرائم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری را از این صلاحیت خارج می‌داند (Fathi, 2019). تبصره ۲ همین ماده نیز تأکید می‌کند که مقصود از وظایف خاص، وظایف و مسئولیت‌هایی است که طبق قانون و مقررات بر عهده اعضای نیروهای مسلح قرار گرفته است؛ ازاین‌رو، هر رفتار مجرمانه‌ای که صرفاً توسط یک نظامی ارتکاب یابد، لزوماً نظامی محسوب نمی‌شود. همچنین تبصره ۴، جرم در مقام ضابط دادگستری را جرمی می‌داند که ضابط در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود یا اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شود؛ امری که به‌روشنی نشان می‌دهد قانون‌گذار درصدد تفکیک میان «هویت نظامی مرتکب» و «ماهیت وظیفه‌ای رفتار مجرمانه» بوده است. این برداشت در پژوهش‌های مرتبط نیز مورد توجه قرار گرفته و از آن به‌عنوان یکی از مظاهر تحدید صلاحیت قضایی نظامی در حقوق جدید ایران یاد شده است (Ebrahimi & Chamkouri, 2020). شاکری نیز این محدودسازی را نشانه‌ای از حرکت نسبی قانون‌گذار به سوی پرهیز از توسعه بی‌ضابطه صلاحیت محاکم نظامی تحلیل کرده است (Shakeri, 2022).

از حیث ساختار نهادی نیز قانون‌گذار کوشیده است سازمان قضایی نیروهای مسلح را در درون قوه قضائیه تعریف کند، نه در دل سلسله‌مراتب فرماندهی نظامی. مطابق ماده ۵۷۱، سازمان قضایی نیروهای مسلح شامل دادسرا و دادگاه‌های نظامی است. بر اساس ماده ۵۷۲، رئیس این سازمان از میان قضاتی با حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضایی و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود و طبق ماده ۵۷۳، علاوه بر نظارت بر سازمان‌های قضایی استان‌ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز بر عهده دارد؛ ضمن آنکه ایجاد تشکیلات قضایی و اداری، انتصاب قضات و تغییر سمت یا محل خدمت آنان نیز با رعایت اصل ۱۶۴ قانون اساسی در اختیار رئیس قوه قضائیه قرار

گرفته است (Mahdavi Sabet, 2021). این مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار در سطح رسمی، سازمان قضایی نیروهای مسلح را نهادی قضایی و تابع ساختار قوه قضائیه دانسته است، نه نهادی وابسته به فرماندهی عملیاتی یا اداری نیروهای مسلح.

این جایگاه در سطح استانی نیز ادامه می‌یابد. مطابق ماده ۵۷۸، در مرکز هر استان سازمان قضایی استان متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی است و در شهرستان‌ها نیز در صورت نیاز، دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. ماده ۵۷۹ نیز رئیس سازمان قضایی استان را رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی می‌داند که بر کلیه شعب دادگاه و دادسرای نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. افزون بر این، ماده ۵۸۱ تصریح می‌کند که اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضایی سازمان قضایی استان، جز در موارد خاص این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که برای مقامات قضایی دادگستری پیش‌بینی شده است و تبصره آن نیز هم‌ترازی گروه شغلی، حقوق و مزایای قضات شاغل در این سازمان با قضات دادگستری را مقرر می‌کند (Mahdavi Sabet, 2021). مجموعه این مقررات، در سطح تقنینی، از اراده قانون‌گذار برای همسان‌سازی جایگاه قضات نظامی با قضات دادگستری حکایت دارد.

با این حال، تفکیک حقوقیِ سازمان قضایی از ساختار فرماندهی، لزوماً به معنای استقلال کامل عملی نیست. محیط نظامی به‌طور طبیعی محیطی سلسله‌مراتبی، انضباط‌محور و امنیتی است و همین ویژگی‌ها ممکن است در عمل بر فرایند کشف جرم، گزارش‌دهی، جمع‌آوری ادله و حتی جهت‌گیری تعقیب اثر بگذارد. به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، تماس نزدیک دادسرا با ضابطان نظامی و واحدهای درون‌سازمانی، این احتمال را تقویت می‌کند که ملاحظات سازمانی بر فرایند کیفری سایه افکند. هرچند قانون در مواد ۶۰۲ و ۶۰۹ تصریح می‌کند که ضابطان نظامی تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط عمل می‌کنند و ریاست و نظارت بر آنان از حیث وظایف ضابطی با دادستان نظامی است، اما در عمل، اتکای مقام قضایی به ظرفیت‌های اطلاعاتی و اجرایی درون نیروهای مسلح ممکن است استقلال کارکردی او را با چالش مواجه سازد. در همین جهت، برخی پژوهشگران نشان داده‌اند که سیاست جنایی سازمان قضایی نیروهای مسلح همواره در نقطه تلاقی دو مصلحت «صیانت از نظم و امنیت نیروهای مسلح» و «رعایت تضمین‌های دادرسی» قرار دارد (Saybani et al., 2018). عطارنیا و همکاران نیز افتراقی بودن دادرسی نظامی را محصول همین اقتضائات خاص دانسته‌اند؛ اقتضائاتی که ممکن است در مواردی بر بی‌طرفی و استقلال عملی مرجع رسیدگی اثر بگذارد (Attarnia et al., 2017).

این مسئله در تحقیقات مقدماتی برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا در این مرحله، ضابطان نظامی، گزارش‌های اولیه، حفظ آثار جرم و جمع‌آوری ادله نقش اساسی دارند. قانون‌گذار در مواد ۶۰۳ تا ۶۰۷ کوشیده است این حوزه را ضابطه‌مند کند: ضابطان نظامی باید مهارت‌های لازم را کسب و کارت مربوط دریافت کنند؛ سازمان قضایی مکلف به برگزاری آموزش‌های مستمر برای آنان است؛ و دادستان نظامی نیز باید حداقل هر دو ماه یک‌بار واحدهای مربوط را بازرسی کند و دستورات لازم را صادر نماید (Kalantarian, 2020). ماده ۶۰۶ فرمانده یگان محل وقوع جرم را در موارد ضروری مکلف به همکاری با ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان می‌کند، هرچند برای حفظ اسرار نظامی، امکان معرفی نماینده همراه نیز پیش‌بینی شده است. این مقررات از یک‌سو در پی تأمین کارآمدی و ملاحظات امنیتی‌اند و از سوی دیگر، نشان می‌دهند که استقلال عملی تحقیقات در فضای نظامی همواره در معرض تعامل با اقتضائات فرماندهی و حفاظت اطلاعات قرار دارد. در همین زمینه، هدایتی چنانی نیز در بررسی وضعیت تحت نظر بودن متهم توسط ضابطین نظامی در جرائم مشهود، بر این نکته تأکید می‌کند که در غیاب نظارت قضایی مؤثر و فوری، خطر غلبه نگاه انضباطی بر ملاحظات تضمینی جدی است (Hedayati Chenani, 2021). در نتیجه، می‌توان گفت که در حقوق ایران، ساختار و قلمرو صلاحیت محاکم نظامی بر پایه یک منطق دوگانه استوار است: از یک‌سو، قانون‌گذار با استناد به

اصل ۱۷۲ قانون اساسی و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، صلاحیت این محاکم را استثنایی، موضوع‌محور و محدود به جرائم مرتبط با وظایف خاص نظامی و انتظامی تعریف کرده است؛ و از سوی دیگر، با تنظیم مواد ۵۷۱ تا ۶۰۹، سازمان قضایی نیروهای مسلح را در جایگاه نهادی وابسته به قوه قضائیه و برخوردار از ساختار تخصصی مستقل از فرماندهی نظامی قرار داده است. با وجود این، استقلال حقوقی و نهادیِ پیش‌بینی‌شده در قانون، در مقام عمل نیازمند تضمین‌های مؤثرتر نظارتی و اجرایی است تا مرز میان اقتضائات نظامی و الزامات دادرسی منصفانه به‌طور کامل حفظ شود.

**چالش تعادل میان سرعت و دقت در دادرسی جرائم نظامی**

یکی از ویژگی‌های برجسته دادرسی جرائم نظامی، پیوند آن با ضرورت‌های خاص محیط نظامی است؛ محیطی که در آن حفظ انضباط، آمادگی عملیاتی، فرمان‌پذیری و واکنش سریع به رفتارهای مخل نظم، اهمیتی فراتر از یک پرونده فردی پیدا می‌کند. به همین دلیل، تمایل به سرعت در کشف جرم، تعقیب، تحقیق و صدور تصمیم در این حوزه امری قابل انتظار است. با این حال، مسئله اصلی آن است که سرعت، اگر از حدود دقت قضایی فراتر رود، می‌تواند به شتاب‌زدگی، تضعیف حقوق دفاعی و کاهش کیفیت کشف حقیقت بینجامد. در حقوق ایران نیز هرچند آیین دادرسی جرائم نظامی رنگ و بوی افتراقی دارد، اما این افتراق به معنای خروج آن از اصول بنیادین دادرسی منصفانه نیست.

مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۳، چارچوب عام دادرسی کیفری را بر قانونی بودن، انصاف، تضمین حقوق طرفین و اعمال برابر قواعد استوار کرده‌اند (Yazdanian, 2023). همچنین ماده ۳ همین قانون، مراجع قضایی را به رعایت بی‌طرفی و استقلال و پرهیز از هر اقدامی که حقوق اشخاص را مخدوش کند، مکلف می‌سازد (Yazdanian, 2023). از آنجا که اصل ۱۷۲ قانون اساسی، دادگاه‌ها و دادسراهای نظامی را درون ساختار قوه قضائیه قرار می‌دهد، این اصول بر دادرسی نظامی نیز به‌طور کامل حاکم است (Hashemi, 2017). بنابراین، حتی در شرایطی که رسیدگی در پرونده‌های نظامی باید سریع باشد، این سرعت نمی‌تواند به قیمت نادیده گرفتن اصل برائت، حق دفاع، ضرورت بررسی کامل ادله و استقلال مرجع رسیدگی تمام شود.

در متن قانون نیز نشانه‌هایی از گرایش به تسریع در رسیدگی دیده می‌شود، به‌ویژه در حوزه جنگ و شرایط خاص عملیاتی. برای نمونه، ماده ۶۳۲ مقرر می‌کند که دادگاه نظامی زمان جنگ پس از اعلام ختم دادرسی، باید در همان جلسه و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف سه روز رأی خود را انشا کند. همچنین ماده ۶۳۶ مهلت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی از آرای قابل اعتراض دادگاه‌های نظامی زمان جنگ را هفتاد و دو ساعت و مهلت رسیدگی مرجع بالاتر را حداکثر هفت روز تعیین کرده است. این مقررات به‌خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در وضعیت جنگی، اصل سرعت را به‌عنوان یک ضرورت عملیاتی و انضباطی جدی گرفته است. اما همین احکام، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا چنین فشردگی زمانی، در همه موارد، با دقت قضایی و فرصت کافی برای اعمال دفاع مؤثر سازگار است یا نه.

از سوی دیگر، ساختار تحقیقات مقدماتی در دادرسی نظامی نیز می‌تواند هم به تسریع کمک کند و هم زمینه شتاب‌زدگی را فراهم آورد. مواد ۶۰۲ تا ۶۰۹ نشان می‌دهد که ضابطان نظامی تحت نظارت دادستان نظامی، وظایف گسترده‌ای از کشف جرم و حفظ آثار تا جمع‌آوری ادله، شناسایی متهم، انجام تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی بر عهده دارند. ماده ۶۰۸ نیز فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی را مکلف می‌کند که به‌محض اطلاع از وقوع جرم، مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش کنند. این سازوکار می‌تواند موجب واکنش سریع به جرم شود، اما در عین حال، به‌دلیل اتکای جدی به گزارش‌های درون‌سازمانی و ضابطان وابسته به محیط نظامی، این خطر را در بر دارد که سرعت در ثبت، گزارش و تعقیب، جای بررسی چندجانبه و محتاطانه ادله را بگیرد.

همین نگرانی در ماده ۶۰۶ نیز قابل مشاهده است. مطابق این ماده، در موارد ضروری، قاضی می‌تواند انجام تحقیقات مقدماتی، جمع‌آوری دلایل، بررسی صحنه جرم یا کارشناسی را به ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان محول کند، اما فرمانده یگان نیز می‌تواند برای رعایت مقررات مربوط به اسرار نظامی، نماینده‌ای برای همراهی با آنان معرفی کند. این حکم، هرچند از حیث حفظ محرمانگی نظامی قابل توجیه است، در عمل نشان می‌دهد که فرایند تحقیق در جرائم نظامی همواره در تعاملی حساس میان ضرورت کشف حقیقت و ضرورت صیانت از ملاحظات امنیتی قرار دارد. در چنین فضایی، اگر نظارت قضایی قوی نباشد، ممکن است ملاحظات امنیتی و سازمانی، فرایند تحقیق را به سمت سرعت‌گرایی غیرمنعطف سوق دهد.

در همین راستا، محدود بودن قلمرو صلاحیت محاکم نظامی نیز خود یکی از ابزارهای کنترل شتاب‌زدگی است. ماده ۵۹۷ با محدود کردن صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، مانع از آن شده است که هر جرم ارتکابی توسط یک نظامی، لزوماً در مسیر دادرسی نظامی قرار گیرد. این محدودسازی مهم است؛ زیرا هرچه دامنه صلاحیت محاکم نظامی گسترده‌تر تفسیر شود، ملاحظات انضباطی و اقتضائات سرعت نیز بر شمار بیشتری از پرونده‌ها حاکم خواهد شد. فتحی نیز در تحلیل صلاحیت ذاتی محاکم نظامی، بر ضرورت تفسیر دقیق و مضیق از این صلاحیت تأکید کرده و توسعه بی‌رویه آن را با فلسفه استثنایی بودن مراجع نظامی ناسازگار دانسته است (Fathi, 2019). از همین منظر، برزگر، اکبری و متین راسخ نیز یادآور شده‌اند که افتراقی بودن دادرسی نظامی فقط زمانی قابل دفاع است که به کاهش سطح حمایت‌های دادرسی منصفانه منتهی نشود (Barzegar et al., 2019).

نقش ضابطان نظامی در این میان بسیار تعیین‌کننده است. اگر ضابطان آموزش‌دیده، قانون‌مند و تحت نظارت مؤثر باشند، می‌توان میان سرعت و دقت تعادل برقرار کرد؛ اما اگر اقدامات اولیه آنان شتاب‌زده، یک‌جانبه یا متأثر از منطق صرفاً سازمانی باشد، کل فرایند رسیدگی از همان ابتدا در معرض انحراف قرار می‌گیرد. قانون‌گذار برای پیشگیری از این وضعیت، در ماده ۶۰۴ سازمان قضایی را مکلف به برگزاری مستمر دوره‌های آموزشی برای ضابطان نظامی کرده و در ماده ۶۰۷ نیز دادستان نظامی را موظف ساخته است که حداقل هر دو ماه یک‌بار واحدهای مربوط را بازرسی کند و مراتب را در دفتر مخصوص ثبت نماید. این دو ماده به‌خوبی نشان می‌دهد که خود قانون‌گذار نیز به این واقعیت توجه داشته است که سرعت مطلوب، فقط در صورت همراهی با آموزش، تخصص و نظارت قضایی، به عدالت نزدیک می‌شود. کلانتریان نیز با بررسی تکالیف و مسئولیت‌های ضابطان نظامی، بر همین نکته تأکید کرده که کیفیت اقدامات ضابطان، سهم مهمی در جلوگیری از اطاله دادرسی یا برعکس، شکل‌گیری رسیدگی ناقص و شتاب‌زده دارد (Kalantarian, 2020). گیسویی نیز نشان می‌دهد که پیشگیری از اطاله دادرسی، تنها با «سرعت» محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند اقدام دقیق، مستند و منطبق با قانون از سوی ضابطان قضایی است (Gisouei, 2019).

در نتیجه، مشکل اصلی در آیین دادرسی جرائم نظامی ایران، اصل سرعت به‌خودی‌خود نیست؛ زیرا در محیط نظامی، سرعت در واکنش کیفری تا حدی اجتناب‌ناپذیر و حتی لازم است. مسئله اساسی، خطر تبدیل این سرعت به شتاب‌زدگی است؛ یعنی وضعیتی که در آن رسیدگی سریع، جای رسیدگی دقیق را بگیرد، گزارش ضابط جای ارزیابی همه‌جانبه ادله را بنشاند، یا مقتضیات انضباطی بر استقلال قضایی و حقوق دفاعی متهم غلبه کند. از این رو، دادرسی نظامی زمانی با معیارهای دادرسی منصفانه سازگار خواهد بود که اولاً صلاحیت آن به‌صورت مضیق تفسیر شود، ثانیاً اقدامات ضابطان تحت نظارت واقعی و مستمر مقام قضایی قرار گیرد، ثالثاً در پرونده‌های حساس و فوری نیز فرصت کافی برای دفاع و بررسی ادله حفظ شود، و رابعاً اقتضائات نظامی هرگز به مجوزی برای عدول از اصول بنیادین دادرسی عادلانه تبدیل نشود.

**نتیجه‌گیری**

بررسی مقررات آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح در حقوق ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار کوشیده است میان دو ضرورت مهم توازن برقرار کند: از یک سو، حفظ انضباط، انسجام سازمانی و کارآمدی نیروهای مسلح، و از سوی دیگر، رعایت اصول بنیادین دادرسی کیفری و تضمین‌های مربوط به حق دفاع. ساختار پیش‌بینی‌شده در قانون از این جهت معنادار است که سازمان قضایی نیروهای مسلح را نه به‌عنوان بخشی از سلسله‌مراتب فرماندهی، بلکه به‌عنوان نهادی قضایی در درون قوه قضائیه تعریف می‌کند؛ چنان‌که مواد ۵۷۱ تا ۵۷۳، این سازمان را متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی دانسته و انتصاب رئیس آن، ایجاد تشکیلات و تعیین و جابه‌جایی قضات را در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار داده‌اند. همچنین در سطح استان نیز قانون‌گذار با پیش‌بینی سازمان قضایی استان، دادسرا و دادگاه‌های نظامی و نظارت رئیس سازمان قضایی استان بر این مراجع، بر ماهیت قضایی و ساختارمند این نظام تأکید کرده است. با وجود این، تحلیل انتقادی این مقررات نشان می‌دهد که هرچند استقلال نهادی سازمان قضایی نیروهای مسلح در سطح تقنینی به رسمیت شناخته شده، در مقام عمل همچنان این خطر وجود دارد که اقتضائات انضباطی و امنیتی بر فرایند قضایی سایه افکند. این نگرانی به‌ویژه از آنجا تقویت می‌شود که قانون، در کنار تأکید بر صلاحیت اختصاصی و تخصصی مراجع نظامی، اختیارات مهمی را در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی برای ضابطان نظامی پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۶۰۲، ضابطان نظامی تحت نظارت مقام قضایی، وظایفی چون کشف جرم، حفظ آثار، جمع‌آوری ادله، شناسایی متهم، جلوگیری از فرار، انجام تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی را بر عهده دارند. همچنین مواد ۶۰۳ تا ۶۰۷، ضمن تعیین ضابطان نظامی، بر آموزش تخصصی آنان و بازرسی مستمر واحدهای مربوط از سوی دادستان نظامی تأکید کرده‌اند. این مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار به اهمیت نظارت قضایی بر اقدامات ضابطان توجه داشته است، اما در عین حال، همین تمرکز نقش ضابطان در محیطی سلسله‌مراتبی، می‌تواند زمینه تأثیرپذیری فرایند کیفری از ملاحظات سازمانی را نیز فراهم کند. از حیث صلاحیت نیز قانون‌گذار رویکردی نسبتاً محدودکننده اتخاذ کرده است. ماده ۵۹۷ به‌صراحت صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح را به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح محدود می‌کند و جرائم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری را از این قلمرو خارج می‌سازد. اهمیت این حکم در آن است که نشان می‌دهد دادرسی نظامی در ایران، لااقل در سطح نص قانونی، صلاحیتی عام نسبت به همه جرائم نظامیان ندارد، بلکه صلاحیتی استثنایی و مضیق است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایج این بررسی آن است که مشکل اصلی در نظام موجود، اصل وجود مرجع اختصاصی نظامی نیست، بلکه چگونگی اجرای این صلاحیت استثنایی و نسبت آن با تضمین‌های دادرسی منصفانه است.

این مسئله در وضعیت جنگی برجسته‌تر می‌شود. قانون‌گذار در مواد ۵۹۰ تا ۵۹۶، برای زمان جنگ دادگاه‌ها و دادسراهای نظامی خاص پیش‌بینی کرده و دامنه صلاحیت این مراجع را با توجه به شرایط عملیاتی گسترش داده است. افزون بر آن، در برخی جرائم مهم زمان جنگ، صدور قرار بازداشت موقت الزامی شناخته شده است و در این وضعیت، منطق سرعت و واکنش فوری بیش از پیش بر فرایند دادرسی حاکم می‌شود. از این جهت، می‌توان گفت که ساختار دادرسی نظامی در ایران، به‌ویژه در شرایط خاص، بیش از آنکه بر حداکثرسازی تضمین‌های دفاعی استوار باشد، بر حفظ کارآمدی کیفری در خدمت انضباط و امنیت متمرکز است. در عین حال، خود قانون نشانه‌هایی از تلاش برای مهار این تمرکز و بازگرداندن فرایند به اصول عام دادرسی نیز در بر دارد. برای نمونه، ماده ۵۸۱ اختیارات و وظایف مقامات قضایی سازمان قضایی استان را، جز در موارد خاص، همان اختیارات و وظایف مقامات قضایی دادگستری می‌داند و از این طریق بر هم‌سطح بودن جایگاه قضایی آنان با مقامات دادگستری تأکید می‌کند. همچنین پیش‌بینی بازرسی مستمر ضابطان نظامی، آموزش قانونی آنان، و الزام فرماندهان و

مسئولان نظامی به گزارش وقوع جرم به مرجع قضایی صالح، همگی حاکی از آن است که قانون‌گذار خواسته است دادرسی نظامی را در چارچوب قاعده‌مند و نظارت‌پذیر نگه دارد. با این حال، این تدابیر زمانی کافی خواهد بود که در عمل نیز از مداخله غیررسمی سطوح فرماندهی، محدود شدن واقعی حق دفاع، و غلبه ملاحظات حفاظتی بر کشف حقیقت جلوگیری شود. بر این اساس، نتیجه نهایی آن است که آیین دادرسی جرائم نظامی در ایران، در سطح قانون، ترکیبی از «تخصص قضایی» و «استثنائات انضباطی ـ امنیتی» است. این نظام از یک سو با محدود کردن صلاحیت محاکم نظامی به جرائم مرتبط با وظایف خاص نظامی و انتظامی و با استقرار سازمان قضایی نیروهای مسلح در درون قوه قضائیه، تلاش کرده از تبدیل شدن دادرسی نظامی به یک نظام کاملاً جدا و خودبسنده جلوگیری کند، اما از سوی دیگر، با توجه به نقش گسترده ضابطان نظامی، اقتضائات محرمانگی، ساختار سلسله‌مراتبی محیط نظامی و مقررات خاص زمان جنگ، همچنان این خطر وجود دارد که منطق انضباطی و امنیتی بر تضمین کامل حقوق دفاعی غلبه یابد. از همین رو، بازنگری در برخی ابعاد این نظام ضروری به نظر می‌رسد. این بازنگری باید نه در جهت حذف دادرسی تخصصی نظامی، بلکه در جهت تقویت حق دسترسی مؤثر متهم و وکیل او به ابزارهای دفاع است.

**تعارض منافع**

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

**مشارکت نویسندگان**

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

**حامی مالی**

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Military criminal procedure occupies a distinctive position within criminal justice because it operates at the intersection of two normative logics that are not always easily reconciled. On the one hand, criminal procedure is expected to protect fundamental guarantees such as the presumption of innocence, the right to defense, access to legal counsel, judicial independence, impartial adjudication, legality of proceedings, and procedural equality. On the other hand, the military environment is institutionally organized around discipline, hierarchy, obedience, operational readiness, confidentiality, and rapid response to conduct capable of undermining organizational order or national security. The interaction between these two logics gives military criminal proceedings an exceptional and specialized character. The fundamental problem is therefore not merely whether military courts should exist, but how their jurisdiction and procedures should be structured so that military necessity does not become a general justification for restricting procedural rights. In Iranian law, this tension is particularly significant because the Armed Forces perform functions directly connected with national security and sovereign authority, while members of the military remain entitled to the general protections of criminal justice. Theoretical analyses of military procedure have therefore emphasized that the distinctiveness of military proceedings may be justified only insofar as it responds to genuine institutional needs and remains compatible with the essential requirements of a fair trial (Attarnia et al., 2017; Mehrara, 2019). From this perspective, the present study examines the theoretical foundations and legislative approach of Iranian criminal procedure toward military offenses and seeks to determine the extent to which the existing framework balances military discipline with the procedural rights of the accused. The research

adopts a descriptive-analytical method and relies on doctrinal analysis of statutory provisions, constitutional principles, and relevant legal literature. Its central hypothesis is that Iranian military criminal procedure formally incorporates many elements of fair trial standards, but its structure and implementation continue to display a significant tendency to privilege disciplinary and security considerations, particularly in preliminary investigations, wartime proceedings, classified cases, and situations involving military judicial officers (Vahdati Mousapour & Nouri, 2018; Yazdanian, 2023).

The theoretical justification for a separate system of military justice is generally grounded in the claim that military organizations require a specialized mechanism capable of preserving discipline and operational effectiveness. Unlike ordinary criminal offenses, military offenses frequently arise within relationships of command, obedience, official responsibility, organizational hierarchy, and operational duty. Consequently, misconduct such as desertion, insubordination, refusal to obey lawful orders, dereliction of duty, or violations of military confidentiality may threaten not only individual interests but also the cohesion and effectiveness of an entire defense structure. For this reason, military justice has historically been defended on the basis of specialization, speed, technical competence, and familiarity with the institutional environment of the Armed Forces (Barzegar et al., 2019; Mahdavi Sabet, 2021). Nevertheless, the exceptional nature of military proceedings cannot itself provide unlimited justification for restricting defense rights. The doctrine of operational necessity may explain why certain procedural rules are adapted during war, emergencies, or sensitive military operations, but any such adaptation must remain proportionate, legally regulated, and subject to judicial supervision. Restrictions affecting access to counsel, detention, confidentiality, or the timing of proceedings require particularly careful scrutiny because they directly affect the ability of the accused to participate effectively in his or her defense (Ghazi Seyed Fatemi, 2019; Schabas, 2020).

International fair trial standards likewise support a restrictive understanding of military jurisdiction. Article 14 of the International Covenant on Civil and Political Rights places particular emphasis on adjudication by a competent, independent, and impartial tribunal, while international legal scholarship has repeatedly stressed that military jurisdiction should not become a mechanism for displacing ordinary courts from cases that do not genuinely concern military functions (Joseph & Castan, 2018). Accordingly, the theoretical legitimacy of military courts depends on a dual condition: they must protect military order without transforming institutional necessity into a permanent exception to ordinary guarantees of justice.

The Iranian legal framework reflects this dual orientation through a relatively restrictive definition of military jurisdiction combined with a specialized institutional structure. The constitutional basis of military adjudication is found in Article 172 of the Constitution, which limits military courts to offenses connected with specific military or law-enforcement duties. This approach is important because it prevents military status alone from becoming sufficient for military jurisdiction. In other words, the decisive criterion is not merely the personal identity of the accused as a member of the Armed Forces, but the functional connection between the alleged offense and the accused's specific military or law-enforcement responsibilities. This interpretation has been emphasized in Iranian legal scholarship as one of the principal manifestations of the exceptional character of military jurisdiction (Attarnia et al., 2017; Hashemi, 2017). The same logic is reflected more explicitly in Article 597 of the Code of Criminal Procedure, which provides that the Judicial Organization of the Armed Forces has jurisdiction over offenses related to the specific military and law-enforcement duties of members of the Armed Forces while excluding offenses committed by military personnel in their capacity as judicial officers. This distinction demonstrates an effort to separate the employment status of the offender from the functional nature of the alleged criminal conduct (Ebrahimi &

Chamkouri, 2020; Fathi, 2019). The limitation of jurisdiction is also consistent with broader efforts toward differentiation and rationalization of military penal policy, particularly through decriminalization, depenalization, and narrower interpretation of exceptional jurisdiction (Shakeri, 2022). At the institutional level, the Judicial Organization of the Armed Forces is formally incorporated into the Judiciary rather than the military chain of command. Its prosecutors' offices and courts are established as judicial bodies, and its judges possess powers and professional status broadly comparable to those of ordinary judicial authorities. This arrangement is designed to reinforce judicial independence and to prevent commanders from directly exercising criminal adjudicatory authority. However, the existence of formal institutional separation does not automatically eliminate the possibility of indirect organizational influence.

The most significant practical challenge emerges during the preliminary investigation, where military judicial officers, commanders, internal reports, classified information, and investigative authorities operate within a highly hierarchical institutional environment. Military judicial officers perform important functions in detecting offenses, preserving evidence, identifying suspects, carrying out preliminary inquiries, serving judicial documents, and implementing judicial orders. Although these officers are legally subject to the supervision and instructions of military prosecutors, their functional location within military organizations creates the possibility that organizational priorities, command structures, or security concerns may influence the investigative process. The law attempts to respond to this risk by requiring training, professional qualification, judicial supervision, and periodic inspection of military judicial officers (Gisouei, 2019; Kalantarian, 2020). The particular importance of effective supervision becomes more apparent where the accused is detained in flagrante delicto or where the early stages of the investigation are controlled by officers who are themselves embedded within the military structure. In such situations, the absence of immediate and meaningful judicial oversight may increase the risk that disciplinary considerations will prevail over procedural guarantees (Hedayati Chenani, 2021). This problem also affects the broader question of judicial independence. Even where prosecutors and judges are legally independent from command authorities, they may remain practically dependent on military units for access to information, witnesses, classified material, logistical resources, or crime-scene access. Consequently, legal independence must be distinguished from functional independence. The latter requires not only institutional separation but also mechanisms capable of preventing informal influence, selective information disclosure, restrictions on defense access, or excessive reliance on internal reports. Research on differentiated military procedure has therefore emphasized that exceptional procedural arrangements are defensible only when accompanied by strong safeguards against abuse and effective judicial control (Barzegar Bafrouei & Zare Shahy, 2023; Saybani et al., 2018).

A further challenge concerns the relationship between procedural speed and judicial accuracy. Military justice often operates under conditions in which delay may have immediate consequences for discipline, operational readiness, battlefield effectiveness, or the protection of sensitive information. Iranian legislation therefore contains several provisions designed to accelerate proceedings, especially during wartime. Military courts established for wartime conditions are authorized to operate under compressed procedural timelines, and certain decisions, appeals, and reviews are subject to unusually short periods. Such arrangements reflect the practical logic of military operations, but they also create the risk that speed may be pursued at the expense of adequate defense preparation, careful examination of evidence, and comprehensive judicial reasoning. The critical issue is therefore not whether military justice should be rapid, but whether

procedural acceleration remains compatible with fairness. Speed becomes problematic when it is transformed into haste, when reports prepared by military judicial officers replace independent evidentiary assessment, or when the accused lacks sufficient opportunity to consult counsel and challenge allegations. Iranian scholarship on military judicial practice has consequently emphasized the importance of maintaining strict limits on the jurisdiction of military courts and ensuring that procedural differentiation does not reduce the substantive level of fair trial protection (Barzegar et al., 2019; Fathi, 2019). The same concern arises in cases involving classified or highly classified information, where access to counsel may be restricted to lawyers approved by the Judicial Organization of the Armed Forces. Although such limitations may be justified by legitimate security interests, they must remain exceptional and narrowly interpreted rather than becoming generalized features of military criminal proceedings. Broader analyses of fair trial standards in military courts likewise support the proposition that specialization, confidentiality, and operational efficiency can be reconciled with defense rights only through proportional limitations, effective judicial review, and genuine access to qualified legal representation (Vahdati Mousapour & Nouri, 2018; Yazdanian, 2023).
In conclusion, Iranian military criminal procedure represents a hybrid model in which judicial specialization coexists with disciplinary and security-based exceptions. The legislature has established meaningful safeguards by limiting military jurisdiction to offenses genuinely related to specific military or law-enforcement duties, incorporating the Judicial Organization of the Armed Forces into the Judiciary, equating the general powers and professional position of military judicial authorities with those of ordinary judicial officials, and introducing supervisory mechanisms over military judicial officers. These features demonstrate that Iranian law does not treat military justice as an entirely autonomous system detached from the general principles of criminal procedure. At the same time, important structural and practical vulnerabilities remain. The hierarchical nature of the military environment, the extensive investigative role of military judicial officers, dependence on internal organizational information, confidentiality requirements, accelerated wartime proceedings, and restrictions applicable in security-sensitive cases may all place pressure on judicial independence and the effective exercise of defense rights. The principal challenge is therefore not the existence of specialized military jurisdiction itself, but the manner in which exceptional powers are interpreted, administered, and controlled. A more balanced system requires strict interpretation of military jurisdiction, continuous and effective judicial supervision of military investigators, meaningful access to competent legal counsel familiar with military institutions, adequate time and facilities for defense even in urgent cases, clearer regulation of classified information, and institutional safeguards against informal command influence. The ultimate objective should be to move military justice away from an authority-centered exceptional model and toward a genuinely specialized form of fair adjudication in which the requirements of discipline and national security are preserved without sacrificing the core guarantees of due process.

## References

Attarnia, H., Goldoust Jouybari, R., & Ardebili, M. A. (2017). Analysis and Critique of the Differential Nature of Military Proceedings. *Iranian and International Comparative Legal Research*, *10*(37).

Barzegar, A., Akbari, J., & Matin Rasekh, M. (2019). On the Differential Features and Innovations of the Law of Criminal Procedure for Armed Forces Offenses.

Barzegar Bafrouei, A., & Zare Shahy, A. (2023). Observance of Citizenship Rights in Military Prosecutors' Offices and Courts for Personnel. *Judicial Law Research Journal*(8), 269-287.

Ebrahimi, A., & Chamkouri, M. (2020). A Study of Specific Military and Law-Enforcement Offenses and Their Related Punishments. *Bushehr Police Science Quarterly*, *11*(41).

Fathi, M. (2019). Subject-Matter Jurisdiction of Military Courts under the 2014 Law of Criminal Procedure for Armed Forces Offenses. *Dadrasi Monthly*(134).

Ghazi Seyed Fatemi, S. M. (2019). *Human Rights in the Contemporary World*. Shahr-e Danesh.
Gisouei, A. (2019). The Role of Judicial Officers in Preventing Prolongation of Proceedings with Reference to Military Courts. *Dadrasi Journal*(138), 33-37.
Hashemi, S. M. (2017). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran* (Vol. 2). Mizan.
Hedayati Chenani, R. (2021). Detention of the Accused by Military Judicial Officers in Flagrante Delicto Offenses. *Ghanoonyar Legal Research Quarterly*.
Joseph, S., & Castan, M. (2018). *The International Covenant on Civil and Political Rights: Cases, Materials, and Commentary*. Oxford University Press.
Kalantarian, M. (2020). A Study of the Duties and Responsibilities of Military Judicial Officers in the Criminal Process. *Dadrasi Journal*(144), 37-45.
Mahdavi Sabet, M. A. (2021). *Criminal Law of the Armed Forces*. Mizan.
Mehrara, A. (2019). *The Evolution of Fair Trial in Military Courts*. Dadafarin.
Saybani, A., Yazdanpanah, M. A., & Salarifar, A. (2018). *The Criminal Policy Approach of the Armed Forces Judicial Organization toward Military Offenses* Fourth International Conference on Community Empowerment in the Humanities and Cultural Studies,
Schabas, W. A. (2020). *The European Convention on Human Rights: A Commentary*. Oxford University Press.
Shakeri, Y. (2022). Manifestations of Change in the Differential Penal Policy of Armed Forces Offenses in Iran and the United States through Decriminalization and Depenalization. *Legal Civilization Quarterly*, *5*(10).
Vahdati Mousapour, M., & Nouri, B. (2018). Fair Trial in Proceedings concerning Armed Forces Offenses: With Emphasis on the Role of the Police of the Islamic Republic of Iran. *Police Cultural Studies Quarterly*, *5*(4).
Yazdanian, M. (2023). An Examination of Fair Trial Standards in International Instruments and Iranian Law with Reference to Proceedings concerning Armed Forces Offenses. *Dadrasi Journal*(159), 21-31.